

آیا ایران می‌تواند تنگه هرمز را ببندد؟

تیر ۱۳۹۷

بهنام دارایی‌زاده



تنها یک روز پس از آن که قاسم سلیمانی، فرماندهی نیروهای قدس سپاه پاسداران، موضع‌گیری اخیر حسن روحانی، درباره‌ی «امکان بستن تنگه‌ی هرمز»، را «ارزشمند» خواند و آن را «مایه‌ی مباحثات و افتخار» دانست؛ روز پنجشنبه هم محمدعلی جعفری، دیگر فرماندهی ارشد سپاه، از این اظهار نظر روحانی استقبال کرد؛ جعفری موضع‌گیری حسن روحانی را «فاطعانه» خواند و گفت که «بستن تنگه‌ی هرمز» از گزینه‌های احتمالی ایران خواهد بود.

حسن روحانی در جریان سفر اخیرش به سوئیس، در جمع گروهی از ایرانی‌ها در برن گفت بود: "آمریکایی‌ها مدعی شده‌اند که می‌خواهند به طور کامل جلوی صادرات نفت ایران را بگیرند، آن‌ها معنی این حرف را نمی‌فهمند، چرا که اصلاً معنی ندارد که نفت ایران صادر نشود و آن وقت نفت منطقه صادر شود؛ اگر شما توانستید این کار را بکنید تا نتیجه‌اش را ببینید." بسیاری این تحلیل‌گران و رسانه‌های جهان، این اظهارات حسن روحانی را معادل تهدید تلویحی جمهوری اسلامی در برابر افزایش فشار تحریم‌ها و شکست نهایی برجام قلمداد کردند.

این اولین بار هم نیست که بلندپایه‌ترین مقام‌های سیاسی جمهوری اسلامی، نه تنها نظامی‌ها، صحبت از امکان بسته شدن تنگه‌ی هرمز می‌کنند. سال‌ها پیش، در میان جنگ ایران و عراق، هاشمی رفسنجانی که در آن مان رئیس‌جمهور ایران بود؛ در اظهار نظری گفته بود: "ما با کلاشینکف هم می‌توانیم تنگه‌ی هرمز را ببندیم."



رفسنجانی در مهرماه ۱۳۶۲ درباره‌ی بستن تنگه‌ی هرمز گفته بود: "ما با کشتی هایمان تنگه هرمز را نمی‌بندیم؛ ما یک دیوار آتش درست می‌کنیم با توپ‌های ۱۳۰ که خودتان می‌دانید چقدر داشته‌ایم. ما وقتی که روزی دو بار روی تنگه هرمز آتش درست کنیم؛ در خود بندر عباس اگر ما توپ‌های ۱۷۵ میلیمتری را که ۴۸ کیلومتر برد دارد بگذاریم و گلوله هایش را وسط تنگه بیندازیم چه کسی می‌تواند از آن تنگه عبور کند. ما تنگه هرمز را با کلاشینکف هم می‌توانیم ببندیم..." (هاشمی رفسنجانی، خطبه‌ی نماز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۶۲)

تهدیدهای رفسنجانی و سایر مقام‌های بلندپایه‌ی جمهوری اسلامی، هیچ‌گاه، حتی در همان میانه‌ی جنگ عراق نیز، در قالب عملیات سازمان‌یافته، مشخص و هدف‌دار پی‌گیری و اجرا نشد؛ با این همه، از میانه‌های جنگ، به ویژه در سال آخر جنگ، درگیری‌های پراکنده‌ای در خلیج فارس رخ داد که بعدها به

جنگ نفتکش‌ها مشهور شد و در نهایت نیز با دخالت مستقیم ارتش آمریکا (در پی برخورد ناو آمریکایی‌ها با مین دریایی کارگذاشته شده‌ی ایران (۱۴ آوریل ۱۹۸۸)، عملیات موسوم به «آخوندک» (Operation Praying Mantis) آغاز شد. مجموعه درگیری‌هایی که در نهایت به شکست‌های سنگین نیروهای ایرانی در منطقه و پذیرش قطعنامه و... انجامید.



### اهمیت اقتصادی تنگه‌ی هرمز و وضعیت حقوقی آن

نزدیک به ۲۰ درصد از کل صادرات یا انتقال نفت جهان از تنگه‌ی هرمز می‌گذرد. برآورد می‌شود که هر ۱۰ دقیقه، یک کشتی تجاری از این آبراه بین‌المللی عبور می‌کند. علاوه بر نفت خود ایران و سلطان‌نشین عُمان، نفت شش کشور دیگر حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس، یعنی عربستان، عراق، امارات متحده‌ی عربی، کویت، قطر و بحرین، از طریق همین آبراه بین‌المللی به کشورهای اروپایی و نیز برخی از اقتصادهای بزرگ آسیایی، مانند چین، هند، ژاپن و کره‌ی جنوبی و... صادر می‌شود.

رژیم حقوقی تنگه‌ی هرمز برآمده از دو کنوانسیون مهم حقوق بین‌الملل، یعنی کنوانسیون ۱۹۵۲ ژنو و کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها جامائیکا است. بر پایه‌ی این دو سند بین‌المللی، رژیم حقوقی تنگه‌ی هرمز بر اساس اصل «عبور بی‌ضرر» کشتی‌ها و نیز «عبور ترانزیت» (Transit Passage) تعریف شده است.

برابر مفاد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، حق «عبور ترانزیت» به معنای آزادی دریانوردی و پرواز هواپیماها در منطقه‌ای است که به دریاهای آزاد راه دارد. این عبور بایستی «پیوسته» (یعنی بدون توقف)، «سریع» و بدون هیچ گونه استفاده‌ای باشد. در واقع کشتی‌ها، هواپیماها و زیردریایی‌ها (اعم از نظامی یا تجاری) تنها از این منطقه «حق عبور به دریای آزاد» را دارند. تتگهی هرمز، آب‌های منطقه‌ی اقتصادی/انحصاری خلیج فارس را به آب‌های آزاد دریای عمان و اقیانوس هند وصل می‌کند و از این منظر، یک آبراه بین‌المللی به حساب می‌آید و زیر پوشش حقوق بین‌الملل قرار دارد.

ایران، کنوانسیون حقوق دریاها را امضا کرده است؛ اما با گذشت بیش از ۳۵ سال، هنوز مفاد آن را در مجلس به تصویب نرسانده است. دولت ایران در همان مقطع و به هنگام امضای این موافقت‌نامه گفت که حق «عبور ترانزیت» را تنها برای دولت‌هایی به رسمیت می‌شناسد که خودشان عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ باشند.

دولت آمریکا، به مانند جمهوری اسلامی، عضو کنوانسیون حقوق دریاها نیست. در تمامی این سال‌ها، دولت ایران با همین استدلال که ایالات متحده عضو این پیمان‌نامه نیست؛ حق «عبور ترانزیت» آمریکایی‌ها را در این منطقه به رسمیت نشناخته است.

در مقابل، آمریکایی‌ها هم استدلال می‌کنند که حق «عبور ترانزیت»، جدا از آن که عضو کنوانسیون ۱۹۸۲ باشید یا نباشید، یک «حق عرفی» پذیرفته شده در چهارچوب حقوق بین‌الملل است؛ لذا دولت ایران به مانند سایر کشورها، بایستی به این قاعده‌ی عمومی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل احترام بگذارد.

واقعیت این است که همین اختلاف برداشت‌ها، ریشه‌ی اصلی تنش‌های این سال‌های اخیر میان نیروهای ایرانی (مشخصاً قایق‌های تندروی سپاه پاسداران) با ناوگان دریایی آمریکایی‌ها در منطقه بوده است.

## آیا ایران می‌توان تنگه‌ی هرمز را ببندد؟

به لحاظ حقوقی باید گفت که خیر. اما به لحاظ عملی یا نظامی، واقعیت امر این است که چنین امکانی وجود دارد. همان طور که در بند قبلی اشاره شد؛ تنگه‌ی هرمز یک آبراه بین‌المللی است که زیر رژیم حقوقی «عبور بی‌ضرر» و «عبور ترانزیت» کشتی‌ها و... قرار دارد. به این اعتبار، ایران موظف به رعایت مقررات عمومی و حفظ امنیت منطقه است. از سویی دیگر، تنها بخش شمالی تنگه است که در حاکمیت ایران قرار دارد؛ بخش‌های میانی و جنوبی، یا «آبراه آزاد بین‌المللی» قلمداد می‌شود یا در حیطه‌ی «دریای سرزمینی عمان» قرار دارد. بنابراین ایران هیچ حق حاکمیتی نسبت به آن ندارد.



اما به لحاظ نظامی یا عملی، پنهان نمی‌توان کرد که جمهوری اسلامی این امکان یا توان نظامی را دارد که به طریق مختلف تنگه‌ی هرمز را ببندد یا دست‌کم امنیت دریانوری و صادرات نفت را در منطقه مختل کند.

علاوه بر قایق‌های تندروی سپاه پاسداران که می‌توانند خطر جدی برای کشتی‌های تجاری در تنگه‌ی هرمز باشند؛ جمهوری اسلامی قادر است با استفاده از همین قایق‌ها یا زیردریایی‌هایی که در اختیار دارد؛ اقدام به مین‌گذاری دریایی کند. از سوی دیگر توان موشکی ایران به آن اندازه‌ای است که حتی با

موشک‌های میان‌برد، از هر نقطه‌ایی در داخل ایران، تنگه‌ی هرمز را هدف قرار دهند. در کنار همه این‌ها، البته که امکان استفاده از توپخانه‌ی ساحلی و راکت‌پراکنی‌ها و... هم وجود دارد.

از همین روی، به نظر می‌رسد که به لحاظ نظامی، جمهوری اسلامی مشکل خاصی برای بستن تنگه‌ی هرمز یا تحرکاتی از این دست ندارد؛ مشکل اصلی فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی در واقع، امکان بسته نگاه داشتن یا تداوم این وضعیت است. هزینه‌ای است که پس از دست زدن به چنین تحرکاتی باید بپردازند.

ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده در منطقه مستقر است. به لحاظ حقوقی، اشاره کردیم که ایران امکان بستن تنگه‌ی هرمز را ندارد و بایستی که نسبت به تعهدات بین‌المللی خود پای‌بند باشد. به این معنا که نباید خطری برای کشتی‌رانی تجاری یا دریانوردی آزاد در منطقه ایجاد کند و...

در صورت دست زدن به چنین اقدامی، نه تنها انتظار می‌رود که کشورهای نظیر عربستان و امارات، بلافاصله در ائتلافی نظامی با ایالات متحده علیه ایران وارد کارزار نظامی شوند؛ بل که حتی کشورهایمانند بحرین، قطر، پاکستان، کویت، عمان و حتی عراق نیز ممکن است، به درجات مختلف، آشکار یا نهان، با این ائتلاف منطقه‌ای همراه شوند.

با این توصیف، آیا جمهوری اسلامی حاضر هست که چنین هزینه‌ی سنگینی بدهد؟ واقعیت امر این است که مؤلفه‌های زیادی در بین هست که پاسخ‌گویی به این پرسش را دشوار می‌کند. اما کماکان می‌توان برخی از عوامل یا ملاحظات را برجسته‌تر ارزیابی کرد. از جمله این مؤلفه این است که مقام‌های جمهوری اسلامی به دفعات نشان داده‌اند که اگر تمامیت نظام حاکم، مستقیم یا غیرمستقیم، با تهدیدی جدی روبرو شود؛ حاضر به عقب‌نشینی یا کوتاه آمدن از مواضع قبلی خود هستند. بنابراین اگر در هزینه/فایده به این نتیجه برسند که چنین کاری پیامدهای جدی و دامنه‌داری خواهد داشت به حتم کوتاه خواهند آمد و در نهایت جام زهر را، با تحمیل هزینه‌های سنگین‌تر، سر خواهند کشید.

[\\*بخش‌هایی از این مقاله در وبسایت ایران اینتر‌نشنال منتشر شده است.](#)